

برای مقابله با بحران پراکندگی از کجا باید شروع کرد؟

تقی روزبه

بی تردید نقطه آغاز را نمی توان به پذیرش برنامه ها و پیشفرض های این یا آن جریان مشروط کرد. چنین شیوه ای در واقع راه حل نیست و به عنوان نقطه شروع به نیازهای لحظه کنونی برای همگرایی ممکن پاسخ نمی دهد و عملا جز تداوم همان بحران پراکندگی و تکرار آزموده های شکسته خورده نخواهد بود. بنابراین، حتی اگر باورها و ادعاهای خود را صددرصد درست هم بدانیم که تنها پراتیک اجتماعی گسترده می تواند حقانیت آن را اثبات کند، باز هم برای ارجاع به چنان پراتیکی باید از نقطه دیگری شروع کرد. اگر فی الواقع یک پارادایم فکری و یا نظر و برنامه ای واقعا بازتاب دهنده حرکت عینی و نیازهای اکثریت جامعه باشد، و نه بافته های ذهنی این یا آن فرد و این یا آن جریان، آنگاه به طور طبیعی و اجتناب ناپذیر در پراتیک طبقاتی-اجتماعی و مشارکت در فرایند تغییرجهان، با استقبال اذهان عمومی مواجه شده و جایگاه خود را پیدا خواهد کرد و نیازی ندارد که آن را به بت واره ایدئولوژیک و فرامین دهگانه موسی و متون مقدسی که "ایمان بیاور تارستگار شوی" تبدیل کنیم. مبنای حرکت می تواند خیلی ساده، هم گرایی در مبارزه هم اکنون موجود بر علیه استبداد و استثمار سرمایه در کنار گشودن دیالوگ پیرامون پروبلماتیک های جنبش باشد. از همین رو برای نقطه شروع می توان از دو ریل مکمل زیر برای پیشروی استفاده کرد:

نخست، هم گرایی یا اتحاد عمل حول مطالبات مشخص و واقعا موجود و فراگیر جنبش های مطالباتی که بقدرکافی روشن و مورد اجماع هستند (و همواره چنین نقاط مشترکی وجود دارند)، می تواند نقطه شروعی برای حرکت مشترک توسط گرایش های گوناگون گفتمان ضدسرمایه داری باشد. نباید فراموش کرد که مبارزه مشترک برای مطالبات مشترک با تقویت احساس همبستگی موجب برداشتن گام های جدید و ارتقاء سطح همکاری ها و لاجرم تعمیق نقطه شروع شود.

دوم، به موازات آن برقراری دیالوگ و گفتگو در اشکال گوناگون، بدون آن که اتحاد عمل ها به آن مشروط شود و بدون آن که هر جریانی بخواند نظر خویش را بر دیگران تحمیل کند (یعنی با مسخ معنای دیالوگ که پیشفرض آن مبادله نظربین گرایش های متنوع است، بخواند ابزاری برای تحمیل مواضع خود بوجود آورد). دیالوگ ابزار مهمی برای کشف حقیقت، افزایش آگاهی و تفاهم بیشتر، کمک به یافتن اشتراکات و ارتقاء آن ها و لاجرم هم آهنگی و همگرایی بیشتر در مبارزه علیه سرمایه داری و نظام گنبدیده جمهوری اسلامی است. جریانات و عناصر متعلق به کمپ متکثرچپ اگر به این بلوغ نائل شوند که هر جریانی نخواهد تمامی پیش فرض های خود را شرط همکاری و اقدام مشترک با دیگرگرایش ها قرار دهد، بدون آن که مواضع و باورهای اخص خود را وانهد، در واقع گام بزرگی برای جلوتر رفتن و عبور از فرقه گرایی برداشته است. در حال پلورالیسم و تعدد گرایش های درون گفتمانی در چپ یک واقعیت غیرقابل انکار است و با انکار و دورزدن آن نمی توان به چیزی فراتر از وضع موجود دست یافت. اگر واقعا به منافع و مطالبات عمومی و فراگیر بخش های گوناگون اردوی تحت استثمار کار و زحمت بیاندیشیم و آن را اولویت نخست خود بدانیم، آنگاه ناگزیر خواهیم بود که در راستای مبارزات ضدسرمایه داری و اشتراکات ممکن و موجود، به همکاری و همگرایی فعال بپردازیم و به این ترتیب بردامنه تأثیرگذاری و نقش آفرینی گفتمان چپ بیافزاییم. بی تردید، مقوله چپ فراتر از این یا آن جریان بوده و در صورت درج زدن آن ها، جنبش چپ در مجموعه خود نه فقط درج خواهد زد بلکه از آن ها عبور هم خواهد کرد. منتها اگر تجربیات نسل های قدیمی چپ به شیوه مثبتی با جنبش نسل جدید گره بخورد نه فقط چپ های نسل پیشین قادر به ترمیم گسست ها و ضعف های دیرینه خود خواهند شد، بلکه با انتقال وجوه مثبت تجارب خویش بخش های دیگر جنبش چپ را تقویت نیز خواهند کرد.

به گمان من درست تر آن است که فعالان چپ بجای ادعای هژمونی و رهبری (نداشته و موهوم) و یا تلاش بیهوده برای تأمین آن برجانبش طبقه کارگر، در هر جایی که هستند به عنوان بخشی از جنبش ضدسرمایه داری نیروی جمعی خود را حول مبارزه با نظام سرمایه داری و جمهوری اسلامی بسیج نمایند و هم زمان هم چون یک شبکه یا جریان زنده و فعال با سایر شبکه ها و جنبش های معطوف به

گفتمان آزادی و برابری به تعامل و همکاری فعال و متقابل به پردازند. بی شک در این صورت آن ها بهتر خواهند توانست با تکیه به توانائی ها و نقاط قوت خود بر سایر شبکه ها و بطور کلی جنبش های جدید و فرایند ایجاد جهانی دیگر تأثیرگذار باشند و به نوبه خود از آن ها تأثیرات مثبت به پذیرند.

[/http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de](http://www.taghi-roozbeh.blogspot.de)